

۲۸ مرداد کردستان (https://www.radiozamaneh.com/92204)

ناصر مهاجر

بخش نخست

هنوز چندماه از پیروزی انقلاب در ایران نگذشته بود که آیت‌الله خمینی فرمان نظامی علیه نیروهای کرد در مناطق کردنشین را صادر کرد. در پی این فرمان در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ که به «فتوای جهاد خمینی» شناخته شده است، نیروهای دولتی بیشتری به کردستان سرازیر شدند.

در آن روزها گزارش‌های متعددی حتی در روزنامه‌های دولتی از اعدام، دادگاه‌های صحرایی و کشتارهای وسیع در کردستان منتشر شد. زمینه حملات حکومت تازه تاسیس به کردستان چه بود؟ آیا برخورد خمینی با کردها برخورد یک دولت انقلابی علیه شورشیان بود؟ یا برخورد یک دولت شیعه علیه سنی‌ها؟ آیا می‌توان گفت برخورد خمینی برخورد یک دولت ضد انقلابی با خلقی انقلابی بود؟

ناصر مهاجر، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در مقاله‌ای به مناسبت ۲۸ مرداد، به این پرسش‌ها پاسخ داده است. / زمانه



(https://www.radiozamaneh.com/u/wp-content/uploads/2013/08/اعدام-در-کردستان.jpg)

در مرداد ۱۳۵۸، آیت‌الله خمینی هنوز دستگاه دولت را به قبضه خود درنیاورده بود. در آن هنگام اداره «دولت» با نخست‌وزیر برگزیده وی بود؛ مهندس مهدی بازرگان. بازرگان، انقلابی نبود. هرگز هم ادعا نکرد که انقلابی ست. هیئت وزیران مهندس بازرگان هم که بیشترشان به سازمان‌های جبهه ملی ایران یا نهضت آزادی ایران وابسته بودند، داعیه انقلابی‌گری نداشتند. جملگی تا پیش از بپاخیزی مردم ایران در سال ۱۳۵۷-۱۳۵۶، اصلاح نظام محمدرضا شاه پهلوی و اجرای قانون اساسی مشروطیت را می‌خواستند و اینکه شاه به سلطنت بسنده کند و از حکومت بپرهیزد. با خیزش مردم ایران در سال ۵۷ بود که مهندس بازرگان و همکاران او بر آن شدند انقلاب را همراه شوند. پی‌آیند این همراهی، پذیرش رهبری آیت‌الله خمینی بود و گونه‌ای هم‌آهنگی با اعوان و انصار واپسگرای او که قدرت واقعی را در دست داشتند و به واسطه حزب جمهوری اسلامی، «ائمه جمعه»، «دادگاه‌های انقلاب»، «کمیته‌های انقلاب»، «سپاه پاسداران» و «حزب‌الله» کشور را اداره می‌کردند. در آن بُرش تاریخی، آیت‌الله خمینی به وسیله گردانندگان آن «حزب» اراده خود را اعمال می‌کرد؛ نه به واسطه دولت بی‌یال و دُم و اشکم مهندس بازرگان که اراده و ابتکاری از آن خود نداشت.

نکته دیگر اینکه در حمله ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به کردستان، فرماندهی کل قوای کشور از اختیارات رئیس «دولت» نبود. آیت‌الله خمینی، به مهندس بازرگان و پیرامونیان او که یک پا در مناسبات کهن داشتند و یک پا در مناسبات مدرن، اعتماد چندانی نداشت، این اهرم قوی اعمال قدرت دولت را هم در انحصار خود نگهداشت. با «دستور اکید» آیت‌الله به «کلیه قوای انتظامی» بود که «بسیج عمومی» جهت حرکت به سمت «سندج و تمام کردستان» به اجرا درآمد؛ با این هدف که به «شدت اشرار را سرکوب نمایند». [۱] «دستور اکید»، و نه فتوای جهاد، پیش‌زمینه‌ای داشت و پیشینه‌ای که آن را برمی‌رسیم.

کردهای ایران که به دوران حکومتِ محمدرضا شاه پهلوی از کم و کاستی‌ها و نیز تبعیض‌های گسترده و گوناگون در رنج بودند و در جنبش همگانی سال ۵۷ نقش بارزی ایفاء نمودند، از آن دست نیروهای اجتماعی به شمار می‌آیند که در همان روزهای نخست پیروزی انقلاب خواسته‌های خود را بیان داشتند:

«۱- خلق گُرد همراه و همگام با سایر خلق‌های ایران، انقلاب ایران را تأیید می‌نماید و تصمیم دارد با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلق‌های ایران در ایجاد جامعه‌ی آزاد و آباد آینده نقش اساسی ایفا کند.

۲- خلق گُرد مانند سایر خلق‌های ایران، خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق تعیین سرنوشت خود به صورت فدراتیو در چهار چوب کشور ایران می‌باشد و هرگونه اتهام تجزیه‌طلبی را رد می‌کند و از دولت موقت آقای مهندس بازرگان می‌خواهد که موضع خود را در قبال این خواست رسماً اعلام دارد.

۳- ما برآنیم که زحمتکشان ایران، سهم اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و به همین جهت حق مسلم زحمتکشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند.

۴- کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست نخورده‌ی فراوان یکی از عقب‌افتاده‌ترین مناطق ایران است؛ بنابراین رفع ستم اقتصادی یکی از خواسته‌های اساسی است.

۵- همه‌ی پادگان‌ها در کردستان باید تحت نظر شورای انقلابی اداره شود و بدین منظور باید یک کمیته‌ی مشترک نظامی از افسران میهن‌پرست و نمایندگان شورای انقلابی تشکیل گردد.

۶- افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده و موجب شهادت فرزندان خلق شده‌اند، باید تحویل دادگاه انقلابی خلق گردند و به منظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد.

۷- همه‌ی نمایندگان حاضر که نماینده‌ی شهرستان‌های کردنشین هستند، اعلام می‌دارند که حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی، صلاحیت دارند در راس هر هیئتی قرار بگیرند و از طرف خلق گُرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی کرد برحذر دارند.

۸- از آنجا که ملا مصطفی بارزانی و گروه معروف به قیاده موقت عمال سازمان سیا‌ی امریکا و ساواک ایران و میت ترکیه بوده‌اند و می‌باشند و مورد نفرت تمام خلق گُرد هستند. لذا از دولت انقلابی می‌خواهیم هر نوع تماس با این دارو دسته قطع گردد و رهبران خائن آن‌ها از ایران اخراج شوند. بدون آنکه این سیاست به وضعیت خانواده‌های پناهنده‌ی بی‌بضاعت لطمه‌ای وارد آورد.» [۲]

این خواسته‌های هشت‌گانه در روز دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ اعلام شد؛ در گردهمایی بزرگی در شهر مهاباد که «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» آن را فراخوانده بود و نمایندگان دولت مهندس بازرگان (داریوش فروهر، ابراهیم یونسی بانه‌ای، دکتر اسماعیل اردلان، دکتر محمد مکرری، آیت‌الله نوری و احمد علی بابایی) نیز در آن حضور داشتند. خبر آن گردهمایی را صدا و سیما‌ی انقلاب اسلامی پخش نکرد. آنچه در آن دوشنبه شب از تلویزیون سراسری ایران پخش شد این خبر بود: «کردستان اعلام استقلال کرده است».

در پیوند با همین خبر است که عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت، سه‌شنبه اول اسفند ۱۳۵۷ در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «دیشب به ما خبر رسید که طالبانی باعث ناراحتی شده و به چند پاسگاه حمله کرده است. صبح امروز یک گروه به سرپرستی داریوش فروهر، وزیر کار و امور اجتماعی برای رسیدگی به این مسئله بلافاصله به کردستان رفتند و نتیجه‌ی آن بعد از برگشت آن‌ها... اعلام خواهد شد... ما اعلام استقلال کردستان را به هیچ وجه تأیید نمی‌کنیم، ولی این کارها ناراحتی‌هایی ست که بدون شک مخالفین جنبش و افراد ضدانقلاب در تمام سطح مملکت اصرار دارند که توسعه بدهند؛ ولی [خبر] درست نیست و قسمت اعظم آن شایعه است... امکان ایجاد جنگ داخلی و قطعه‌قطعه شدن ایران غیرممکن است. تمام این‌ها دسیسه‌هایی ست که حکومت انقلابی را متزلزل بکنند. این‌ها فقط و فقط شایعه است و از چند شایعه و اسم و اعلان تجاوز نخواهد کرد.» [۳]

سخنگوی دولت گرچه خبر صدا و سیما‌ی انقلاب اسلامی را دروغ خواند، اما نکفت کانون دروغ‌پراکنی و دسیسه‌چینی کجاست. چاپ تلگرام جلال طالبانی به مهندس بازرگان در روزنامه‌ها نشان داد که کانون دسیسه‌چینی‌ها در کردستان نیست. آن تلگرام که امضاء اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق را زیر خود دارد، بیان می‌داشت، «... با نهایت تاسف در اخبار دوشنبه شب مورخه‌ی ۳۰/۱۱/۵۷ رادیو - تلویزیون

انقلاب اسلامی ایران، خبری مبنی بر تولید ناراحتی از جانب طرفداران جلال طالبانی وابسته به اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در مرزهای ایران پخش شد. بدین وسیله موضوع را به شدت تکذیب می‌نماییم... و ضمن عدم دخالت و ناراحتی در امورات داخلی ایران، پشتیبان واقعی نهضت بزرگ ملت ایران به رهبری آن زعیم عالیقدر می‌باشیم. بنابراین همواره همبستگی خود را با آرمان‌های آزادی‌خواهانه ملت مبارز ایران حفظ خواهیم نمود...» [۴]

گزارش داریوش فروهر از سفر هیئت نمایندگی دولت به کردستان، شک و شبهه‌ها را زدود و آشکار نمود که خبر صدای و سیمای انقلاب درباره «اعلام استقلال کردستان» دروغی تحریک‌آمیز است و تجزیه‌طلب خواندن کردها، هدف سیاسی از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می‌کند.

داریوش فروهر در مصاحبه‌ی مطبوعاتی که روز چهارشنبه ۹ اسفند برگزار کرد، دیده‌ها و شنیده‌هایش را شرح داد و گفت: «طبیعی است که در زمان حاضر و پیش از تشکیل مجلس موسسان و تدوین قوانین بنیادی و قطعی، مردم سراسر ایران خواسته‌ها و نظرات‌شان را به آگاهی رهبر انقلاب، دولت موقت و دیگر مردم ایران برسانند و این همان کاری است که مردم کردستان می‌کنند و هم مردم زنجان و اصفهان... مسئله‌ی کردستان شکی نیست که بسیار عمیق است؛ اما مطلقاً خطرناک نیست... عمیق است؛ چرا که همین عمیق بودن مسئله، انگیزه‌ی انقلاب و کارمایه‌ی به ثمر رسیدن انقلاب بوده است... و این خاص کردستان نیست. ما از بابت هیچ قسمت از مرزهای مان دچار نگرانی نیستیم... مسئله‌ی خودمختاری و حقوق مردم کرد، مسئله‌ی تازه‌ای نیست که در متن انقلاب اسلامی ملت ایران ابداع و اختراع شده باشد. بلکه انقلاب ایران امکان طرح مسائل با صدای بلند را فراهم آورده و آزادی‌های لازم را برای بیان خواسته‌ها و نظرها به همه افراد ملت ایران داده است. گردان از این اصل کلی برکنار نیستند و در تلاش کسب حقوق خود در چارچوب قوانین و اصول انقلاب ملی ایران هستند. بنابراین تاکنون حرف از هرج و مرج طلبی گردان و سوء استفاده از موقعیت حساس کنونی و فرصت‌طلبی‌های ضدانقلابی در میان نیست. حرف از یک دشواری قدیمی است که اکنون فقط شرایط مناسب برای بیان آن و گفتگو درباره‌ی حدود آن به وجود آمده است... اما درباره‌ی واژه‌ی خودمختاری باید بگویم من در گفتگوهای خود با گردان به این نتیجه رسیده‌ام که این واژه آنچنان که طرح شده هیچ رابطه‌ای با تجزیه‌طلبی ندارد. این واژه دقیقاً ناظر است بر جمیع اختیارات و امکانات و آزادی‌هایی که می‌توان به منطقه یا ایلات از ایران داد تا در راه پاسداری از آداب و رسوم خود، قدم‌های سریع و سازنده‌ای بردارند و برای آبادی ایلات خود، حق نظارت کافی و اختیارات لازم را در خود منطقه داشته باشند... همه‌ی کسانی که در آن سفر با آن‌ها گفتگو کردم و از مردم عادی گرفته تا رهبران و شخصیت‌های برجسته‌ی کرد را شامل می‌شود، به تاکید و دلایل منطقی و تاریخی بیان کردند که اندیشه‌ی تجزیه نیز اندیشه‌ی مطرود و محکوم است. البته انکار نمی‌کنم که من نیروهای ضعیف و مخرب هم در کردستان دیدم که به هیچ وجه مورد تایید مردم نیستند...» [۵]

داریوش فروهر در همان مصاحبه اشاره کرد که «برخوردی میان مردم شیعه و سنی کردستان احساس نکردم». صبح همان روز چهارشنبه ۹ اسفند که مصاحبه مطبوعاتی وی برگزار شد، راه‌پیمایی چند ده هزار نفره مردم مریوان به خاک و خون کشیده شد. راه‌پیمایی، آرام و مسالمت‌آمیز بود. گزارشی که روزنامه آیندگان از آن رویداد به دست داد، نشانگر سویه‌های پنهان «دسیسه سیاسی» علیه کردهاست:

«... تظاهرات دیروز که ۶ هزار تن در آن شرکت داشتند به دعوت شورای انقلاب مریوان انجام گرفته بود. تظاهرکنندگان شعارهایی به کردی می‌دادند که مضمون آن چنین بود: لاالله الاالله / گرد موفق شوی انشالله، خمینی خمینی / حق گرد را فراموش نکنی، بازرگان بازرگان / تعیین سرنوشت برای گردان. مدتی پس از شروع راه‌پیمایی، گروهی مسلح در حالی که شعار لاالله الاالله و مرگ بر کمونیسم می‌دادند و برخی از آن‌ها قرآن به دست داشتند، به تظاهرکنندگان حمله بردند و آن‌ها را با چماق، شمشیر و سلاح گرم پراکنده ساختند. در نتیجه‌ی این حمله عده‌ای زیر دست و پا ماندند و یک زن و یک دختر با گلوله مجروح شدند که حال آن‌ها وخیم است. به توصیه‌ی شورای انقلاب مریوان، محافظان تظاهرات از تیراندازی متقابل خودداری کردند... در حوالی ظهر عده‌ای از تظاهرکنندگان، از جمله زنان، راه‌پیمایی‌ها را از سرگرفتند و علیه مهاجمان شعار دادند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب (سنندج) دیروز بعد از ظهر بیانیه‌ای به مناسبت این رویداد انتشار داد و در آن یکی از مالکان به نام شیخ عبدالقادر کهنه‌پوشی را... گرداننده اصلی حمله به تظاهرکنندگان معرفی کرد. جمعیت در بیانیه‌ی خود از این که اعضای مدرسه قرآن (از شعبه‌های حزب اسلامی سنندج) و قیاده موقت (عوامل مصطفی بارزانی در ایران) در این کار با عبدالقادر کهنه‌پوشی همدست بوده‌اند، ابراز تاسف کرد.» [۶]

مدرسه قرآن سنندج را احمد مفتی‌زاده می‌گرداند که سنی مذهب بود. او جمعیتی هم سازمان داده بود به نام حزب مساوات اسلامی که از هدف‌هایش «اشتراک دو فرقه‌ی شیعه و سنی در تمام کارهای تدوین قانون اساسی و قانون‌گذاری و سایر موارد و هر نوع اقدام اجرایی و نیز تعیین حدود اسلامی خودمختاری برای اقلیت‌های مذهبی» بود. [۷] اعوان و انصار آیت‌الله خمینی که در کردستان پایه‌ی توده‌ای نداشتند و با شخصیت‌های دینی و سیاسی آن دیار بیگانه بودند، به مفتی‌زاده که در کمونیست ستیزی و بهایی‌آزاری، پیشینه داشت، میدان دادند تا در کنار علی صفدری، حجت الاسلام شیعی که از حوزه‌ی علمیه قم به سنندج فرستاده شده بود، «نظم و امنیت» شهر را برقرار سازد. [۸]

مفتی زاده در ستاد انقلاب اسلامی سنندج جای گرفت و صفدری در ستاد لشکر فرماندهی کلیه قوای انتظامی (ارتش، شهربانی و ژاندارمری) را به دست گرفت. آن دو در همدستی ای مصلحت جویانه، «همه‌ی کارهای شهری را قبضه کرده بودند و به دیگر گروه‌ها اجازه فعالیت نمی‌دادند».[۹]

مفتی زاده اما نیروی نظامی از آن خود نداشت و هم از این رو نمی‌توانست به اقتدار حکم راند و خویش را به مرتبه رهبر سیاسی و مذهبی کردستان برکشاند. در نخستین گامی که برای مسلح کردن هوادارانش برداشت با مقاومت صفدری، روبه‌رو شد. سرباز زدن صفدری از دادن سلاح و مهمات به دستیاران مفتی زاده، شعله‌های خشم مردم را نسبت به نماینده قم در سنندج شعله‌ور ساخت؛ در متنی که شایعه خالی کردن سیلو و بردن آذوقه گندم و اسلحه به تهران، دهان به دهان می‌گشت. [۱۰] ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ بازار تعطیل شد و مردم در برابر استناداری تحصن کردند. [۱۱] به این اعتراض مدنی با گلوله پاسخ داده شد. کشته شدن دانش‌آموزی به نام حمید دلاوری به دست یکی از دستیاران صفدری و زخمی شدن دو تن دیگر که یکی از آن‌ها در بیمارستان جان سپرد، «جرقه‌ای بود که انبار خشم مردم را به آتش کشید» و به رودررویی با ارتش انجامید. [۱۲] تیراندازی میان مردم و پادگان لشکر ۲۸ کردستان تا نیمه شب ادامه داشت. ژاندارمری، رادیو، تلویزیون و فرودگاه سنندج به دست مردم افتاد. در این میان «شورای موقت انقلاب سنندج» پدید آمد که سازماندهی و رهبری قیام مردم را به دست گرفت. [۱۳] از این پس ارتش وارد میدان گشت. از ساعت ۵/۶ صبح [دوشنبه ۲۸ اسفند] هواپیماهای فانتوم در فراز شهر به گردش درآمدند. سنندج در وحشت و بهت فرو رفت... و هیچ مغازه‌ای حتی نانواپی‌ها باز نشد. [۱۴] «افزون بر این چهار هلی‌کوپتر که در فراز شهر به پرواز درآمده بودند، مردم را به گلوله بستند و به سوی خانه‌ها و مراکزی که مردم مسلح بودند، نارنجک پرتاب می‌کردند.» [۱۵] ارتش تا نه بامداد آتش بر شهر بارید. سپس اعلامیه‌ای با این مضمون پراکند:

«مسلمانان غیور ایرانی کرد شهرستان سنندج

تعدادی افراد فرصت طلب و ضدانقلابی در شهرستان سنندج دست به آشوب زده و از رادیوی آن شهرستان به نام و از طرف فرمانده لشگر، خود را نماینده‌ی امام خمینی و پشتیبان دولت مهندس بازرگان معرفی نمودند. آگاه باشید فصل ویرانگری انقلاب به پایان رسیده و زمان نوسازی آغاز شده و هرکس در هر نقطه از کشور اقدام به آشوب و تحریک نماید ضدانقلابی بوده و با انقلاب اسلامی هیچ گونه رابطه‌ای ندارد. پرسنل ارتش، پاسداران انقلاب اسلامی در سراسر کشورند. لذا با برادران غیور ارتشی خود همکاری نموده و فرصت آشوب به ضدانقلابیون ندهید. بدیهی است ضدانقلابیون شدیداً به کیفر اعمال خود خواهند رسید.

ستاد کل ارتش اسلامی ایران»

پس از پایان مرحله نخست عملیات جنگنده‌های نیروی هوایی و پس از آنکه مردم شهر توانستند جسد کشته‌شدگان‌شان را به بیمارستان‌ها برسانند، در میدان اصلی شهر گردهم آمدند و بر آن شدند که به نام شورای موقت انقلاب سنندج به آیت‌الله خمینی نامه‌ای بنویسند و از او بخواهند به ارتش دستور دهد «بیش از این موجبات کشتار اهالی را فراهم نمایند». متن این نامه تاریخی را بی‌کم و کاست می‌آوریم:

«حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ایران

رونوشت جناب مهندس بازرگان نخست‌وزیر - رونوشت تیمسار سرلشگر قرنی

با درود و سلام در توضیح جریانات دیروز و دیشب شهر سنندج به استحضار می‌رساند که این درگیری مسلحانه به مردم تحمیل شده است. جریان از این قرار است که بر سر تقسیم فشنگ بین کمیته‌های انقلاب اسلامی شماره‌ی ۱ و ۲ تحت ریاست آقایان صفدری و مفتی زاده اختلاف‌هایی پیش آمد که منجر به درگیری شده و چند عابر بی‌سلاح از طرف افراد آقای صفدری مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند و دو نفر به شهادت رسیدند.

این شورا طبق دعوت کتبی جناب سرهنگ صفری، فرماندهی لشکر ۲۸ که اصل نسخه‌ی آن موجود است، تشکیل گردیده و منظور از آن فقط جلوگیری از عمق و گسترش بی‌نظمی و سوء استفاده‌ی عوامل ضدانقلابی بوده است و آنچه در پادگان موجب تاسف است این بود که پادگان ژاندارمری وقت اسلحه‌ی خود را به مردم داد تا از شهر و محله در برابر عوامل ضدانقلاب که در منطقه از طریق افسران و ژنرال‌های فراری مسلح شده‌اند، دفاع کنند و یا کاری کنند که دیگر واقعه‌ی تاسف‌بار دیروز تکرار نشود.

در این اثناء که مردم اسلحه را تحویل می‌گرفتند از طرف پادگان لشکر مورد تیراندازی قرار گرفتند و عده‌ای شهید شدند. این بود که فرماندهی لشکر پیشنهاد تسلیم بدون قید و شرط نمود بلکه عوامل ناآگاه یا ماجراجو در پادگان مزاحم مردم نباشند و در واقع ضدانقلاب آن کسانی هستند که بدون هیچ دلیلی مردم بی‌دفاع را در خیابان کشتند، نه انقلابیونی که به خاطر پاسداری از انقلاب در برابر توطئه‌های

ضدانقلابی ایستادگی می‌نمایند. لذا بدین وسیله به آن جناب اطمینان می‌دهیم که نیت اصلی مردم سنندج و جوانان مبارزش تنها پاسداری از انقلاب است و مردم گرد به طور کلی و اهالی سنندج بالاخص به اصول انقلاب ایران وفادار بوده و رهبری امام خمینی و نخست‌وزیری مهندس بازرگان را قبول کرده‌اند. لذا استدعای ما این است که دستور فرمایند مسئولین و فرماندهان لشکر بیش از این موجبات کشتار اهالی را فراهم ننمایند.

با احترام - شورای موقت انقلاب سنندج، ۲۸/۱۲/۵۷»

پاسخ خمینی نیز چنین بود:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، به اهالی کردستان:

شنیده شده که عده‌ای وضع کردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند و نمی‌خواهند بگذارند مسلمانان آسایش داشته باشند و برخلاف اسلام عمل می‌کنند. این عده به ارتش که اکنون به سوی ملت مسلمان برگشته و از آن تبعیت می‌کند حمله می‌برند و آن‌ها را مورد توهین قرار می‌دهند. این قبیل کارها برخلاف اسلام و مصالح مردم مسلمان است. مردم کردستان و سایر نقاط باید بدانند که از این به بعد آن‌ها حافظ مصالح و استقلال مردم مسلمانند و اگر کسی به آن‌ها حمله کند از مردم مسلمان نیست و از عمال اجانب است و باید نیروهای مسلح با قدرت از منافع و مصالح ملت مسلمان دفاع کنند و هرگونه حمله‌ای را به خود و به نوامیس مردم با قدرت دفع نمایند.

روح‌الله الموسوی الخمینی ۲۸/۱۲/۵۷ - ۲۵ ربیع‌الثانی ۹۹»

خمینی روشن ننمود چه کسانی «وضع کردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند ... برخلاف اسلام عمل می‌کنند»، اما با روشنایی خیره‌کنندای به پشتیبانی از ارتش برخاست و جای تردید نگذاشت که مسئله بازسازی ارتش دستور روز است و قرار نیست این اهرم سرکوبگری به پادگان‌ها واپس نشیند و از آزار مردم دست شوید. و چنین است که کردها به تکاپو افتادند تا هرچه زودتر آتش بس را برقرار سازند.

در آن هنگامه مفتی‌زاده در سنندج نبود. به سقر رفته بود تا در نشست «نمایندگان مذهبی شهرستان‌های مهاباد، سنندج، بوکان، اشنویه، نقره، بانه، کرمانشاه و سایر شهرستان‌های کردستان ایران» شرکت کند و پیرامون چگونگی حضور روحانیت سنی در مجلس موسسان با آن‌ها شور نماید. [۱۶] همان‌جاست که نه تنها بر ضرورت مشارکت «دانشمندان اهل تسنن» «در کار پیش نویسی و تدوین قانون اساسی» و نیز اهمیت «تصریح [این اصل] که همه‌ی ملل در جمهوری اسلامی دارای حقوق متساوی می‌باشند» توافق به دست آمد، [۱۷] بلکه نشست «باتفاق رای خود را مبنی بر ترک مخاصمه و خودداری از حمله به پادگان‌ها اعلام» داشت، «اقدامات خشونت‌آمیز را مردود و به زیان ملت و جمهوری اسلامی ایران» شمرد و از مردم سنندج خواست «از اطراف پادگان سنندج دور شوند». [۱۸]

«شورای موقت انقلاب سنندج» به پیشواز آن پیام شتافت و بارها آن را از رادیو تلویزیون به آگاهی همگان رساند. هم زمان با فرماندهان ارتش از در گفتگو درآمد که سرانجام به بار نشست. ساعت شش و نیم شب، آتش بس اعلام گشت و مردم از پیرامون پادگان واپس نشستند. [۱۹] اما ارتش به آتش بس تن نداد و پس از این که حجت‌الاسلام صفدری را با هلی‌کوپتر از مهلکه رهااند، شهر را به گلوله بست. [۲۰] جنگ دوباره درگرفت و باز مردم به سوی پادگان سرریز شدند. بامداد سه‌شنبه ۲۹ اسفند، تاخت و تاز ارتش به اوج رسید. رسته‌ی ۲۰۸ نفری گارد جاویدان شاهنشاهی که شب پیش از تهران به سنندج گسیل شده بود با هفت هلی‌کوپتر مجهز به مسلسل و چندین کامیون نیروی تازه نفس که «از کرمانشاه و شهرهای دیگر برای سرکوب مردم به سنندج» آمده بود، کشتار را پیش بردند. [۲۱] هلی‌کوپترها از بالای شهر مردم را به گلوله بستند و عده‌ی زیادی کشته و زخمی شدند. [۲۲] کشته‌شدگان ۷۷ نفر، زخمی‌شدگان، ۳۴۳ نفر و شمار اسیران ۱۳۲ نفر بودند. [۲۳]

زیر فشار افکار عمومی، آیت‌الله خمینی پذیرفت که برای رسیدگی به مسئله‌ی کردستان، هیئتی راهسپار سنندج کند. اعضای هیئت عبارت بودند از آیت‌الله محمود طالقانی، احمد صدر حاج سیدجوادی، حجت‌الاسلام بهشتی، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر. هوایم‌ای این هیئت که ابراهیم یونسی هم از جمله سرشنیانش بود، ساعت نه شب چهارشنبه اول فروردین ۱۳۵۸ در فرودگاه سنندج فرود آمد. [۲۴] «تا آخرین لحظه‌ای که نمایندگان امام خمینی به شهر وارد شدند، تیراندازی ادامه داشت». [۲۵] ارتش دست برنمی‌داشت. جنگ افروزی ارتش را اعضای هیئت دولت به چشم خود دیدند؛ در همان آغاز بامداد پنجشنبه دوم فروردین. زیر آتش بود که در «دو جلسه‌ی جداگانه با گروه‌های سیاسی و مذهبی» سنندج به گفتگو نشستند. [۲۶] «احمد صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور در جمع گروه‌های سیاسی در محل جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب حضور یافت [۲۷]».

سه تن از سرشناسان جامعه‌ی مدنی تهران، یحیی صادق‌وزیری (نماینده‌ی کانون وکلای ایران)، صارم‌الدین صادق‌وزیری (نماینده کردهای مقیم تهران) و شکرالله پاکنژاد (از رهبران جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران) نیز در محل حاضر بودند.

پس از پایان گفته‌های شیخ عزالدین حسینی، غنی بلوریان (از کردهای مبارزی که ۲۵ سال از زندگی خود را در زندان‌های شاه گذرانده بود) و بهروز سلیمانی (نماینده‌ی شاخه‌ی کردستان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) و درست در آغاز سخن وزیر کشور «صدای گوش‌خراش هواپیماهای جت که از ارتفاع کم بر فراز سنندج پرواز می‌کردند و مانور می‌دادند، سخنان او را قطع کرد». [۲۸] بار دومی که فانتوم‌ها دیوار صوتی را شکستند، وزیر کشور سخنی به زبان آورد که روشنگر واقعیت تاریخی در خور توجهی است. او گفت: «با صداقت می‌گویم که دولت بازرگان به هیچ وجه از متن و دل توطئه مطلع نبوده و وضع پیش آمده به گوش دولت نرسیده است... دولت قدرت کافی ندارد تا کارها را آن‌طور که دلش می‌خواهد انجام دهد». [۲۹] وزیر کشور دیگر سخن نکفت و به نگارش تلگرافی نشست که شاهد ادعایش است:

«از شهرستان سنندج به تیمسار قرنی، رئیس ستاد ارتش ملی ایران

پرواز جت‌ها بر فراز سنندج موجب عصبانیت مردم و قطع مذاکرات ما شد. چه کسی دستور چنین مانورهایی داده است؟ از طرف پادگان به سوی مردم تیراندازی می‌کنند. دستور دهید فوراً تیراندازی قطع شود و دیگر نه روز و نه شب تیراندازی نکنند و شعله افکن شب‌ها نیاندازند. ۱/۳/۱۳۵۸»

پاسخ تلگرافی رئیس ستاد کل ارتش اسلامی به وزیر کشور، راز این آتش افروزی را از پرده برون می‌اندازد و آشکار می‌سازد که سرلشکر قرنی، سیاست کدام مرجع و مقامی را به اجراء می‌گذاشت:

«جناب آقای وزیر کشور تا موقعی که این جانب از طرف رهبر انقلاب مسئولیت اداری ارتش را دارم از انجام نظر جنابعالی و آزاد کردن افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم برده‌اند و تا زمانی که متجاوزین گمراه، شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند، یعنی تا زمانی که ایستگاه رادیو و تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه و ساختمان‌های ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً به مسئولین معین شده واگذار نگردد و سرهنگ صفری (فرمانده‌ی لشکر ۲۸ کردستان) خود را به ستاد نیرو در تهران معرفی ننماید، با وجود تمام ارادتی که به شخص حضرت آیت‌الله طالقانی و جنابعالی دارم در مقابل خواست تعدادی مامور اجنبی تسلیم نخواهم شد.

رئیس ستاد کل ارتش اسلامی، سرلشکر قرنی»

به رغم قلدرمنشی‌ها و خط و نشان کشیدن‌ها، سرانجام فانتوم‌ها آسمان سنندج را وانهادند و در نیمروز، نفیر شلیک مسلسل‌ها و تفنگ‌ها نیز فرونشست و آتش بس برقرار گشت. آنگاه انبوه مردم به سوی میدان آزادی سرریز شدند و در گردهم‌آیی بزرگی خواستار آن گشتند که نمایندگان اعزامی از تهران نزد آن‌ها حاضر شوند و نسبت به رویدادها و رفتار ارتش مواضع‌شان را اعلام نمایند. به خواست مردمی که میدان را ترک نمی‌کردند، هیئت اعزامی تن داد و در ساعت چهار پس از ظهر، هر پنج عضو به گردهم‌آیی هفتاد هزار نفره‌ی مردم آمدند. آنکه پیش و پیش از دیگران سخن گفت، آیت‌الله محمود طالقانی بود. او در آغاز سخنانش گفت: «ما با کمال دقت مشغول بررسی و پی‌جویی عوامل و عللی هستیم که جرقه را در اینجا روشن کردند. سرنخ‌ها را پیدا می‌کنیم و در معرض افکار عمومی شما و تمام ملت ایران می‌گذاریم». او کوشید از بار تقصیر صفدری بکاهد و دسیسه‌های او را «اشتباه غیرعمد» بنمایاند. برای آرام کردن مردم نیز گفت که: «شما در طول تاریخ محرومیت کشیدید، شهدا دادید و رژیم هر وقت خواست نهضت ایران را بکوبد، یکی از مسائلی که در بوق و کرنا‌ی تبلیغاتی جار زد، مسئله‌ی تجزیه‌ی کردستان بود. در حالی که ما می‌دانیم تجزیه‌طلبی در خاطر زن و مرد شما جایی ندارد». [۳۰] جمعیت که این گفته را تایید کرد، طالقانی ادامه داد: «... هر انسانی خودمختار است و نظام اسلامی همه را آزاد می‌داند. قرآن، کتاب آسمانی ما ۱۵ قرن پیش این مسئله را عنوان کرد که مردم آزاد و مختار بر سرنوشت خود هستند. چه کسی می‌تواند منکر آزادی فرهنگ، سرنوشت و زبان مردم کردستان باشد... باید در مرحله‌ی اول، زندگی کردها تامین شود و از منابع خود به اندازه کافی استفاده کنند و آن سهم عادلانه‌ای را که دولت مرکزی برای گردش زندگی مردم خواسته، بپردازند... شما نمایندگان واقعی خود را... چه از سنندج و چه از شهرهای دیگر کردستان انتخاب کنید و آن‌ها را بفرستید و ما با نمایندگان شما مذاکره می‌کنیم و این مسائل انشالله همه قابل حل است». [۳۱]

پس از پایان سخنان طالقانی «آیت‌الله دکتر بهشتی، ابوالحسن بنی‌صدر و احمد صدر حاج سیدجوادی سخنانی ایراد کردند و مردم کردستان را به تفاهم، یکدلی و مذاکرات تفاهم‌آمیز فراخواندند». [۳۲]

پنجشنبه شب، مذاکرات از سرگرفته شد که تا جمعه ادامه داشت. درباره‌ی خواسته‌های بنیادین مردم بحث چندان نشد، اما به پاره‌ای از عوامل پدیدآورنده‌ی «نوروز خونین» سنندج پرداخته شد [۳۳]. «۱۴۱ زندانی و گروهان کرد از طرف پادگان آزاد گردیدند» و هیئت اعلام کرد که: «دو «کمیته‌ی انقلابی» شهر سنندج به سرپرستی علامه مفتی‌زاده و حجت‌الاسلام صفدری که «منشاء بروز اختلافات و وقایع شهر

سنندج شناخته شده بودند» منحل شده‌اند و «تا انتخاب ۱۱ نفر اعضای شورای شهر که اداره‌ی امور شهر را به عهده خواهند گرفت، یک شورای موقت پنج نفری مرکب از ۲ نفر از جناح وابسته به احمد مفتی‌زاده، ۲ نفر از شورای موقت انقلاب سنندج و یک نفر نماینده‌ی آیت‌الله طالقانی تشکیل گردد.» [۳۴] ابراهیم یونسی را نیز به استانداری کردستان گماشتند. بدین‌سان کردستان از استانداری کرد برخوردار گردید و سنندج نخستین شهر دارای شورای شهر شد. [۳۵] اعضای آن عبارت بودند از محمدهادی مرادی و فواد روحانی (از هواداران علامه مفتی‌زاده)، مظفر پرتو ماه (نماینده آیت‌الله طالقانی)، سعید شیخ‌الاسلامی (به نمایندگی سازمان چریک‌های فدایی خلق) و یوسف اردلان (از سوی شورای موقت انقلاب سنندج). [۳۶]

شورای موقت اداره‌ی شهر سنندج در روز یکشنبه ۵ فروردین نخستین نشست خود را با حضور برخی از اعضای هیئت اعزامی برگزار کرد و به آگاهی همگان رساند که:

«بر اثر ارشاد و راهنمایی حضرت آیت‌الله العظمی طالقانی و با توجه به علاقمندی کلیه‌ی نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و ستاد عملیاتی انقلاب در سنندج در زمینه‌ی پیدا کردن راه حل فوری برای مشکلات اداره‌ی شهر سنندج و حفظ امنیت که از ضروریات ادامه‌ی زندگی است، در جلسه‌ی متشکله در تاریخ یکشنبه پنجم فروردین ماه ۱۳۵۸ در محضر حضرت آیت‌الله العظمی طالقانی و با حضور آیات محترم دکتر بهشتی و هاشمی رفسنجانی و جنابان آقایان صدر حاج سیدجوادی وزیر کشور و بنی‌صدر و یونسی و امضاکنندگان زیر نمایندگان شورای موقت انقلاب در سنندج و ستاد عملیاتی اسلامی سنندج مواردی، مورد توافق واقع شد:

۱- کمیته مرکب از ۵ نفر که دو نفر آن منتخب شورای موقت انقلاب و دو نفر منتخبین ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی، یک نفر منتخب حضرت آیت‌الله العظمی طالقانی از بین کردهایی که فعلا در کردستان اقامت ندارند، به عنوان کمیته‌ی موقت اداره‌ی شهر سنندج تشکیل می‌گردد.

تبصره - برای هر یک از اعضای اصلی، از طرف منتخبین یک نفر علی‌البدل انتخاب می‌شود.

۲- کمیته‌ی موقت اداره‌ی شهر سنندج بلافاصله مسئولیت حفظ نظم را در سراسر شهر عهده‌دار خواهد گردید و مسئول جلوگیری از وقوع هرگونه حادثه در شهر می‌باشد و انجام انتخابات شورای موقت شهر سنندج را عهده‌دار می‌گردد.

۳- کمیته‌ی موقت اداره‌ی شهر موجبات اعاده وضع عادی شهر و باز شدن ادارات و دکانین و موسسات عمومی را فراهم خواهد کرد.

۴- تصمیمات کمیته‌ی موقت باید در صورت مجلس و به امضای حاضران ثبت شود و اکثریت آرا قابل اعتبار می‌باشد.

۵- با تشکیل کمیته‌ی موقت اداره‌ی شهر، شورای موقت انقلاب در سنندج و ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی منحل اعلام می‌شود و حق هیچ‌گونه مداخله در اداره‌ی امور شهر را ندارد.

صدر حاج سیدجوادی، ابراهیم یونسی بانه، احمد مفتی‌زاده، یوسف اردلان و چند امضای دیگر» [۳۷]

هیئت اعزامی تهران پس از تنظیم این توافق‌نامه که به خط صارم‌الدین صادق وزیری نوشته شده [۳۸] در ساعت سه و نیم پس از ظهر همان روز «... با قول رسیدگی فوری به مسئله‌ی کردستان با بدرقه گرمی که از آیت‌الله طالقانی و همراهان به عمل آمد، سنندج را به قصد تهران ترک کردند.» [۳۹]

پانویس:

۱- کیهان، یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، فرمان امام خمینی به کلیه‌ی نیروها و قوای انتظامی.

۲- کیهان، اول اسفند ۱۳۵۷

۳- آیندگان، اول اسفند ۱۳۵۷

۴- آیندگان، ۳ اسفند ۱۳۵۷

۵- آیندگان، ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

۶- آیندگان، ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

۷- کیهان، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ چکیده مرام‌نامه آن حزب را از زبان احمد مفتی‌زاده آورده است.

۸- برای آشنایی با پیشینه‌ی احمد مفتی‌زاده نگاه کنید به جنگ خونین سندج، از انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸، نیز ابرج فرزاد، کارگر کمونیست، ارگان حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۹، بهمن ۱۳۷۶.

۹- شیخ عزالدین حسینی، کردستان و شیخ عزالدین حسینی، سازمان انتشاراتی مردم، بی تاریخ، بی جا، صفحه‌ی ۵۱

۱۰- کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷

۱۱- پیشین

۱۲- شیخ عزالدین حسینی، پیشین، ص ۵۲

۱۳- آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

۱۴- کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷

۱۵- آیندگان، ۲۹ اسفند

۱۶- کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷

۱۷- اعلامیه‌ی سه ماده‌ای نمایندگان مذهبی کردستان ایران، مصوبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ در شهر سقز به این شرح است: «۱- درکار پیش‌نویسی و تدوین قانون اساسی باید دانشمندان اهل تسنن و تشیع شرکت داشته باشند. ۲- در تدوین قانون اساسی ایران باید تصریح شود که همه‌ی ملل ایران در جمهوری اسلامی دارای حقوق متساوی می‌باشند (ملی- سیاسی- فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی). ۳- از بین بردن فاصله‌ی طبقات.»

۱۸- کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۵۸

۱۹- آیندگان، ۲۹ اسفند ۱۳۵۸

۲۰- آیندگان، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ و کیهان ۲۸ اسفند ۱۳۵۷

۲۱- آیندگان، ۷ و ۸ فروردین ۱۳۵۷

۲۲- آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

۲۳- جنگ خونین سندج و دست آورد آن، شورای شهر، دفتر هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق، سندج، ۱۳۵۸، صص ۸۵-۹۲

۲۴- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۲۵- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۲۶- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۲۷- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۲۸- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۲۹- پیشین

۳۰- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۳۱- پیشین

۳۲- پیشین

۳۳- آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۷

۳۴- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۷

۳۵- اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۵۷

۳۶- آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۷. تدقیق وابستگی‌های سیاسی یا سازمانی اعضای شورای شهر سنندج را وام‌دار یوسف اردلان هستیم.

۳۷- اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۵۸

۳۸- یوسف اردلان در گفتگو با نویسنده ۱۵ ژوئن ۲۰۱۳

۳۹- آیندگان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

مطلب را به بالاترین بفرستید:  (<https://www.radiozameh.com/92204/&title=۲۸>) <http://balatarin.com/links/submit?phase=2&url=https://www.radiozameh.com/92204/&title=۲۸> مرداد کردستان.)

<https://play.google.com/store/apps/details?>



([id=com.radiozameh.rss](https://com.radiozameh.rss))